

نامه‌ها

و

سخنی با شما

فقط در عرصه "سرزمین مقدس پدری" اسبق در جا نزنند!... هنگامی که سال‌ها پیش در زندان این پدیده کربه تاریخ بشریت یعنی رژیم جمهوری اسلامی در خدمت سرمایه را از نزدیک تجربه می‌کردم، همواره به خود می‌گفتم؛ آیا این همه اتفاقات و جنایات در نوع خود بی‌نظیر، روزی اخبارش به بیرون خواهد رسید؟ همه مسایل یک طرف ولی رنجی که از این مسئله می‌بردم خودش چیز دیگری بود!!!

... تقریباً همه مطالب را خواندم و به‌طور کلی این کوشش را ارج نهادم ولی من با این نشریه در آوردن که در خارج [از کشور] بلایی شده است، مشکل دارم. بدین جهت که حال از پاره پاره جگر زلیخای سازمان [فدایی] که بگذریم، انواع و اقسام نشریات گروه‌هایی که خود را چپ و کارگری و کمونیست و انقلابی و فدایی نامیده شاهدیم و آن تکرار مکررات است. اقلیت ناچیزی خواننده جدی که اکثراً عناصر مستقل خارج شده از این طیف را تشکیل می‌دهند، بار خواندن آن را

شماره "دو" با تعویق بسیار به‌دست شما می‌رسد، از این بابت عذر می‌خواهیم. ترجیح می‌دهیم، به جای توضیحات عدیده بابت مشکلات مالی، فنی، تحریری و... **گفتگوهای زندان**، صفحات محدود این نشریه را به نامه‌های رسیده شما اختصاص بدهیم. در حاشیه اگر توضیحاتی توانستیم بر آن‌ها می‌افزاییم تا شاید به‌روشن شدن نظرات **گفتگوهای زندان** کمکی کرده باشیم. با ما تماس داشته باشید!

فقط در عرصه "سرزمین مقدس پدری" اسبق در جا نزنند!

✉ آلمان، کیل، پ: ... خوشحالم که موفق به انتشار "گفتگوهای زندان" شدید. امید است که تداومی تکامل‌یابنده داشته باشد و

بر دوش می‌کشد. ترکیب مطالب به نظرم باید نمایانگر نامی باشد که روی فصل‌نامه گذاشته شده... و امید است که گرفتار شیوه روزنامه‌نگاری موجود نشوید و از دعوای سیاسی- خانوادگی و گروهی تا حد امکان پرهیز کنید. نمی‌دانم در زمینه اخبار زندان و زندانیان امکانات ناموجود را در نظر گرفته‌اید یا نه؟ پیشنهاد دیگر این‌که مصاحبه با زندانیان سابق نیز مهم است، ولی هر چه بیشتر، درج همان نامه‌ها باشد بهتر، حقیقی‌تر و صادقانه‌تر است. پیشنهاد دیگر این‌که می‌توانید یقه این به اصطلاح سازمان‌ها و احزاب... را بگیرید و سکوت معنی‌دارشان را در زمینه رهنمودهای امنیتی بشکنید...

ما چپ‌ها بایستی از حقوق همه زندانیان دفاع کنیم!

✉ *آلمان، برلین، ن:* کتاب را خواندم. در مجموع نظرم مثبت است. به‌ویژه این‌که کار خود بچه‌های زندان است. دلیل به‌کار بردن اسامی مستعار را می‌فهمم،

اما اگر روزی دادخواهی شود؛ خوب است که قربانیان سرکوب و کشتار در ایران به هویت واقعی خودشان متکی باشند. دلیل من این است که بعد از بیست سال سرکوب و زندان جمهوری اسلامی قربانیان مستقیم جنایات سخن‌گوی مستقیمی در هیچ‌جا ندارند. اگر کسانی که با هزار مصیبت از چنگال دستگاه‌های امنیتی می‌گریزند و به کشور دومی می‌روند، مستقیم سخن‌نگویند همیشه ابعادی از جنایات انجام گرفته در سایه می‌ماند. گفتم من معذورات امنیتی را می‌دانم ولی خب در این مورد نظرم بر افشاگری مستقیم است... این [کار] نوعی بازیابی دوباره است. آدم خودش را دوباره کشف می‌کند و با فاصله به خودش و به تاریخی که از آن آمده نگاه خواهد کرد... و [دیگر این‌که] چرا یک چنین دفترچه‌ای باید منحصر به چپ‌های رادیکال باشد. حتماً دلیلی داشته است. ولی خب مگر درد شلاق برای آدم‌های چپ و راست فرق می‌کند؟ زندانی سیاسی اگر کسی است که به‌خاطر

عقایدش بایستی قربانی شود، فرقی نخواهد کرد و به نظرم، ما چپ‌ها بایستی از حقوق آن‌ها دفاع کنیم...

فضای سالم برای برخورد عقاید

✉ *آلمان، هامبورگ، س:* علی‌رغم این‌که با وجود صدها نشریه رنگارنگ و بی‌در و پیکر موجود، به‌دلایل بسیار، از مخالفین سرسخت انتشار نشریات جدید هستیم، همت و کار شما را در انتشار گفتگوهای زندان با این امید که بتواند نشریه‌ای متفاوت باشد تبریک می‌گویم. دلیل این توجه و امید نیز این است که این نشریه از سوی زندانیان سیاسی سابق منتشر می‌شود، یعنی کسانی که در صف مقدم برای رهایی بشریت و مردم محروم ایران مبارزه کرده، به اسارت درآمده، در زندان آبدیده شده، تجربه‌اموخته و در نتیجه تجارب تلخی که با گوشت و پوست خود لمس کرده و تا پای جان ایستاده‌اند، بیش از همه سرشار از نفرت و کینه طبقاتی نسبت به رژیم حاکم بوده و در نتیجه بیش از همه آمادگی مبارزه

و روحیه‌ی مقاومت تا به آخر را دارند.

با این مشخصات، انتشار این نشریه از سوی شما عزیزان، گام اولی است که در تداوم خود می‌تواند و باید نقش یک سازمانده قوی را در جنبش ایفا کند و امید من نیز درست به خاطر این منظور است... به اعتقاد من این امر از دو طریق امکان‌پذیر است: ۱- پرداختن به مسائل اساسی، موجود و جاری و ملموس جنبش (از جمله مسائل زندان)... ۲- فضای باز برای طرح نظرات اعم از مخالف و موافق، و رای توجه به پایگاه فکری یا سازمانی گوینده و یا نویسنده پیرامون موضوعات فوق.

نکته دوم به‌خصوص، بسیار مهم است، یعنی اگر هیئت تحریریه بخواهد نظیر اکثر نشریات موجود، تنها مطالبی را منتشر کند که خود با آن موافق بوده و یا در خط فکری خودش باشد و خلاصه سلیقه یا نظرات سیاسی خود را ملاک انتخاب مطالب قرار دهد، به‌هیچ وجه نمی‌تواند آن فضای سالم را برای برخورد عقاید متفاوت به‌وجود آورد و کمتر موفق

به کسب اعتماد خوانندگان شده و سرانجام به یک نشریه‌ی خاص فرقه‌ای خاص و یا شبه‌ارگانی برای عده‌ای قلیل خواهد شد. چه بسا مقالاتی که نظریات نویسنده‌ی آن از دید بسیاری کسان نادرست باشد اما موضوعات مطروحه آن، مهم و قابل توجه باشند...
ایشان به همراه نامه مقاله‌ای فرستاده‌اند که در صورت امکان در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.

گفتگوها "خطی" نباشند!

✉ آلمان، کلن، جهان: تنوع در مقالات و نوشته‌ها، باعث می‌شود تا افراد متفاوت که با دیدهای متفاوت کتاب را می‌خوانند از بخش‌های مختلف آن خوششان بیاید و آن مطالب خاص برایشان گیرایی خاصی دارد. برای مثال، از مقاله "چرا دستگیری؟" اصلاً خوشم نیامد و کلی جای بحث می‌دیدم، در عوض دوست دیگری، درست انگشت روی همین مقاله گذاشت و مطالبش را تایید می‌کرد. یعنی دقیقاً گفتگوهای

زندان می‌تواند موافقین و مخالفین بسیار داشته باشد.
... نکته مهم دیگری که به نظرم می‌رسد، "خطی" نبودن کتاب است. تا آنجا که می‌شناسم، عمده بچه‌های زندان، مستقل از جریانات هستند، بنابراین لزومی ندارد که در این فضای وانفسا به این نشریه مهر گرایش خاصی بخورد...

دستتان درد نکند!

✉ آلمان، ارلانگن: دردنامه گفتگوهای زندان به دستم رسید و با ولع عجیبی بخواندن کتاب برآمدم؛ دستتان درد نکند. انسان‌ها، بعضی مواقع اعمالی را انجام می‌دهند که از نظر انسان وظیفه و یا کار محسوب می‌شود، ولی این اعمال از دور (همانند "خیره شدن به کوه") بسیار سترگ و عظیم است. همانند کار شما! بعدها، در تاریخ مقاومت ایرانیان حتماً نامی از گفتگوهای زندان خواهد آمد...

به امید روزی که اعدام، "سرکوب، اختناق و زندان" در روی کره زمین نابود گردد و شما مجبور به انتشار

چنین دردنامه‌هایی نباشید که خود رنجی است عظیم!

امیدوارم بعد از سه شماره انتشارش متوقف نشود!

✉ سوئد، استکهلم، م: امید است در ادامه تدوین شماره‌های بعدی موفق باشید. به نظرم کار خوبی است که اقدام کرده‌اید. فقط می‌ترسم بعد از انتشار سه شماره به علل مختلف این اقدام متوقف شود. به عنوان یک زندانی سابق در رژیم جمهوری اسلامی علاقمندم که این اقدام توسعه و گسترش یابد...

در ضمن پرسشم اینست که آیا تمامی دست‌اندرکاران این نشریه خود زندانی بوده‌اند؟ و آیا شما با کانون زندانیان سیاسی واقع در آلمان و یا سوئد و یا فرانسه ارتباط دارید؟ اگر دارید به چه نحو است؟

✉ دوست گرامی، ما نیز امیدواریم پس از چند شماره، به دلیل مشکلات بسیار، در نیمه راه متوقف نشویم. نداشتن امکانات

مالی و مشکلات در توزیع کتاب، مهم‌ترین موانع ما هستند.

توزیع کنندگان حرفه‌ای در اروپا و آمریکا، به دلایل بسیار تاکنون با ما همراهی نکرده‌اند و شبکه توزیع ما بر دوش همراهان گفتگوهای زندان در کشورهای مختلف قرار گرفته است. با این وصف، هر خواننده گفتگوها، همکار و همراه این نشریه نیز هست. برای تداوم کار انتشار، امیدمان را به این همکاری و همراهی بسته‌ایم.

در مورد ارتباط با تشکل‌های دفاع از زندانیان سیاسی باید گفت، در حد امکان سعی در گسترش تماس با تمامی تشکل‌های ایرانی دفاع از زندانیان سیاسی داشته‌ایم. علاوه بر این، ارتباط در زمینه زندانیان سیاسی را محدود به تشکل‌های ایرانی نکرده‌ایم. مبارزین سایر کشورها نیز، تجربیاتی تقریباً مشابه با ما دارند، بنابراین در این حوزه نیز همکاران گفتگوها تلاش‌هایی را آغاز کرده‌اند. آثار این تلاش‌ها، به تدریج در گفتگوهای زندان منعکس می‌شود.

باید افزود که این ارتباطات، با حفظ استقلال نشریه از سلطه

گرایش سیاسی خاص صورت می‌گیرد. طبیعی است که همکاران ما، از گرایشات مختلف سیاسی یا فکری پیروی کنند، اما یک نکته در این میان مورد تفاهم است: حفظ جایگاه **گفتگوهای زندان** به عنوان یک نشریه مستقل.

چرا بنام سپاس گویان اعلیحضرت؟!

✉ سوئیس، ژنو، ک-ب: ... کتاب ... را با دقت و حوصله فراوان خواندم. بنابراین اجازه دهید توضیح کوچکی را متذکر شوم. در صفحه ۹۹ به نقل از پیک مبارز که متعلق به دی‌ماه ۱۳۵۴ می‌باشد مطلبی را خواندم درباره آقایان مهدی عراقی و مسعود رجوی. البته اسم و مشخصات شخصیت‌های دیگری هم به چشم می‌خورد که اکثراً دست‌شان از این دنیا کوتاه می‌باشد؛ منجمله مهدی عراقی. آنچه خواستم به اطلاع شما برسانم تمامی هم‌وطنان دردمند زندانی سیاسی زمان شاه از رفتار کردار عراقی در زندان مطلع می‌باشند و نیک

می‌دانند در بهمن ماه ۱۳۵۵ به اتفاق عسگر اولادی، کروبوی، لاجوردی و تعدادی مارکسیست و مجاهد سپاس‌گویان اعلیحضرت از زندان آریامهر مرخص شدند و بعد از سرنگونی رژیم شاه هم در سازماندهی باندهای سیاه و سرکوبی نیروهای مترقی و مردمی نقش به‌سزایی ایفاء فرمودند. در زمانه‌ای که خمینی در پاریس می‌بود؛ طی نشستی که با انجمن مسلمین آن روز که وابسته به مجاهدین بود؛ پرسش و پاسخی را انجام دادند و حدود ۱۳ سال بعد آن گفتگو را کتابی کردند با عنوان ناگفته‌ها. حالا نمی‌دانم چرا با گذشت ۲۰ الی ۲۵ سال حضرت عالی کمر همت بسته و در بخشی از گفتگوهای زندان که تاریخ چاپ آن متعلق است به پاییز ۱۳۷۶ از عراقی یاد و سخنی گفته‌اید؛ در صورتی که در این مقطع تاریخ این‌قدر سمن هست که یاسمن توش گم است... و دیگر سخن راجع به آقای مسعود رجوی می‌باشد. چطور بعد از گذشت ۲۰ سال که از عملکردهای نامردمی نامبرده می‌گذرد، شما یاد مبارزات

گذشته ایشان افتاده‌اید؟ خوب، اگر چنین است؛ ما خیلی از سران جمهوری اسلامی حاکم بر ایران را به عنوان مبارز در رژیم گذشته بشناسانیم؟ نمونه بارزش هم فراوان در دست بنده و شما می‌باشد. در ثانی بنده فکر می‌کنم که هیچ مناسبتی نداشته که حضرت عالی در نخستین شماره گفتگو مبادرت به [انتشار] چنین سندی کرده‌اید. در یک کلام دوست و هم‌وطن شریف پیدایش جریان آقای رجوی برای خنثی کردن جنبش مترقی و مردمی ایران و در یک کلام کمونیست بوده و هست. اجازه دهید به خاطر حسن نیتی که نسبت به این بنده مبذول فرمودید مجدداً از شما تشکر و قدردانی به‌جا بیاورم.

✉ با تشکر از نوشته روشنگر شما. همان گونه که نوشته بودید ذکر نام جنایت‌کاران و ضدانقلابیون در این اسناد به معنای تایید و یا تمجید از آنان نیست، اما نکته در اینجاست که ابعاد جنایت رژیم کنونی نباید عاملی بر تطهیر جنایتکاران شاهنشاهی^۱ باشد و به هنگام ذکر اسناد آن دوره، (برخلاف تاریخ نویسان حرفه‌ای^۲)، که

این روزها در میان ما کم نیستند! ما خود را مجاز به دست بردن در سند یا اسناد منتشره یا حذف دل‌خواه بخشی از موارد، نمی‌بینیم. در حقیقت اسناد و حقایق دیگری (نظیر آنچه شما به گوشه‌هایی از آن اشاره کردید) می‌تواند تفسیر حقیقی چنین اوضاعی را میسر کند. توضیحات در مورد سر فصل **گفتگوها** درباره تاریخچه و اسناد^۳ در انتهای همین قسمت آمده است، ولی فرصت مناسبی است که از شما و سایر علاقمندان تقاضا کنیم تا اسناد با ارزشی که می‌تواند تجربیات و وقایع تاریخی ایران در حوزه سرکوب و اختناق و زندان را مستند سازد، برایمان ارسال کنید. برای بازسازی این تجربیات نیاز به همکاری وسیع‌تری داریم.

✉ کانادا، ونکوور، ا-ز: با سلام و تشکر از نامه محبت‌آمیزتان، امیدواریم شما و دوستانتان همکاری وسیع‌تری با **گفتگوها** داشته باشید. باتوجه به هزینه زیاد تبدیل چک در بانک (هر بار ۲۵ مارک) در صورت امکان، هزینه‌های نشریه را از طریق پست سفارشی ارسال کنید.

با تشکر از ابراز لطف‌تان،
نامه‌هایتان به‌دستمان رسید: نروژ، ن/
سوئد، استکهلم، کتاب‌فروشی.../
فرانسه، پاریس، ناصر مهاجر/
سوئد، استکهلم، س

چند نکته و چند توضیح از ما

نامه‌های دریافتی، هم امیدوارمان کرد
و هم بار مسئولیت بیشتری را
بردوش گفتگوها نهاد. پیشنهاداتی که
هم خواست ما و هم تاکید همراهان
این نشریه است. با این حال به جای
پاسخ به تک تک آن‌ها، یک پاسخ
عمومی برای این پیشنهادات داریم: تا
آنجا که در حد توان و بضاعت
گفتگوهای زندان باشد در پاسخ به این
خواسته‌ها می‌کوشیم، اما نکته‌ای که
شاید توجه ویژه شما را می‌طلبد در
نظر گرفتن این واقعیت است که توان
گفتگوها، بستگی تام و تمام به
پشتیبانی و همراهی تک تک
خوانندگانش دارد. یک خیر، یک نامه،
ارسال مقاله یا تجربیاتی که داشته‌اید،
رساندن این نشریه به دست کسانی
که با آن هنوز آشنا نشده‌اند،
روشنگری این واقعیت که این نشریه

بدست زندانیانی منتشر می‌شود که نا
چندی پیش در سلول‌ها و
شکنجه‌گاه‌های رژیم صدامیان به
جایی نمی‌رسید و حال نیز، در خارج
از کشور در اثر کمبود امکانات مالی و
تبلیغی (امکانات و تربیون‌هایی که به
وفور در اختیار معامله‌گران تجاری و
سیاسی با شکنجه‌گران ما، در داخل
کشور قرار دارد) با مشکلات بسیار
این نشریه را منتشر می‌کنند.
متأسفانه یا خوشبختانه شکل‌گیری و
پیشرفت آرام **گفتگوهای زندان**، تاکنون
فقط بر دوش انبوه زندانیان سیاسی
کشورمان بوده است.
خوشبختانه از این جهت که وام‌دار
هیچ گروه و جریانی نیست و مستقل
از رفتارهای فرقه‌گرایانه به راه خود
ادامه خواهد داد و متأسفانه از این
بابت که دیوار "محاصره با سکوت" در
برابر شاهدان عینی جنایات رژیم شاه
و جمهوری اسلامی، هم‌چنان ما را
احاطه کرده است. اما مایوس نیستیم
و به کمک شما این راه را ادامه
خواهیم داد.
در شماره اول، گزارشی کوتاه از
شکل‌گیری **گفتگوهای زندان** دادیم.
مجموعه‌ای که سعی در پیگیری ویژه
سسرکوب، اختناق و زندان در
حوزه‌های مختلف دارد. به همین
دلیل سرفصل‌هایی را انتخاب کرده‌ایم
که گرچه "غیرقابل تغییر" نیست ولی

در هر شماره حال و هوای تقریباً
متوازنی را دنبال می‌کنند. این
سرفصل‌ها شامل موارد زیر می‌شود:

۱- مقالات

۲- یادها و یادداشت‌ها

۳- سخنرانی‌ها و یا مصاحبه‌ها

۴- تاریخچه و اسناد

۵- اخبار

۶- نامه‌ها

۷- طرح و عکس

با توجه به اهداف کلی نشریه در
برخی شماره‌ها، تعدادی از سرفصل‌ها
ممکن است حذف و یا سرفصل‌های
جدیدی به آن اضافه شود. برای مثال
به‌دلیل تراکم مطالب در این شماره
سخنرانی‌ها، **تاریخچه** و **اسناد** و نیز
اخبار جای خود را به **صفحات ویژه**
جانفشانان و **جان‌باختگان تابستان**
۱۳۶۷ داده است.

مقالات شامل تفسیرها و یا
تحلیل‌هایی در حوزه مبارزه طبقاتی،
قدرت سیاسی حاکم و زندان می‌شود.
برای ما طبیعی است که حال و هوای
بخش "مقالات" متنوع باشد و شاید در
نگاه اول پیوستگی درونی موضوعات
آن برای برخی خوانندگان آشکار
نباشد. از نظر ما، تحلیل پدیده زندان
و به‌گونه کلی‌تر سسرکوب طبقاتی،
بدون شناخت و بررسی وضعیت
مبارزه طبقات و قدرت سیاسی حاکم،

ممکن نیست. خشونت از خشونت
زاده نمی‌شود و گویا این واقعیت،
هم‌چنان در جنبش ما جای بحث
دارد. با این حال، بخش مقالات
پذیرای مطالبی در حوزه‌های مورد
اشاره می‌باشد.

یادها و یادداشت‌ها، انتقال تجربیات و
احساس زندانیان را در قالب ادبیات
زندان دنبال می‌کند، شاخه‌ای از
ادبیات که بنا به روایتی، به سرعت در
میان سایر حوزه‌های ادبی، جای خود
را پیدا می‌کند. از داستان کوتاه تا
قطعات ادبی، در این مجموعه
می‌گنجد. در صدد هستیم در برخی
موارد خاطرات زندانیان را به صورت
کتاب مستقل منتشر کنیم تا
محدودیت صفحات موجب محدودیت
در انتشار کارهای وسیع‌تر
هم‌زنجیرانمان نشود.

سخنرانی و یا مصاحبه‌هایی نیز که با
موضوع کار نشریه مرتبط باشند، برای
انتشار در نظر گرفته شده‌اند. این
بخش و نیز قسمت **خبر**، با توجه به
جنبه‌های افشاگرانه آن‌ها و نیز فاصله
زمانی بین انتشار **گفتگوهای زندان** تا
فرصتی مناسب‌تر غیرفعال خواهند
ماند.

تاریخچه و اسناد، با هدف بازسازی
تجربیات در دوره پهلوی به منظور
بررسی‌های دقیق‌تر آن دوره از تاریخ
معاصر کشورمان، به ارائه اسناد و

این کار، در حد مقدمات و گنجایش صفحات، سعی در ایجاد چنین فضایی خواهیم داشت.

این توضیحات، شاید کمی از ناروشنی‌های روش کار ما را روشن کرده باشد. باین وجود، از این شماره فرم نظرخواهی در مورد مطالب هر شماره چاپ خواهد شد تا از نظرات همراهان گفتگوهای زندان آگاه شویم. به امید فرصتی دیگر تا شماره سوم.

شواهد تاریخی دست خواهد زد. بسیاری از شاهدان جنایات شاهنشاهی، هنوز بعد از گذشت چند دهه لب به سخن نگشوده‌اند، در حالی که ده‌ها هزار تن، براساس آن "تجربیات ناگفته" به قتلگاه‌های رژیم جدید رفتند. در این مورد با توجه به حساسیت تفسیرها، مسلماً با موضع‌گیری‌های متفاوتی رویرو خواهیم بود که در جای مناسب خود منعکس خواهند شد. هدف این بخش روشنگری تاریخیچه پدیده سرکوب در سال‌های اخیر است، بنابراین واکنش‌ها و تفسیرهای مختلف، کمکی در این راه محسوب می‌شود و از آن استقبال می‌کنیم.

و اما نامه‌ها! همان‌طور که از شماره اول دیدید، کمی متفاوت‌تر از رسم رایج مطبوعاتی به این بخش بها داده‌ایم. علتش برای ما واضح است. آمده‌ایم با شما به گفتگو بنشینیم و شرط اول گفتگو، دو طرفه بودن آن است. هیچ علاقه‌ای نداریم بر مدار سیستم و مناسبات سنتی رایج، متکلم الوحده باشیم و توقع‌مان از مخاطبین "حرف شنیدن" صبورانه باشد، برعکس خواهان شنیدن حرف‌ها و نظرات شما هستیم. همان‌ها بود که از پشت دیوارهای بتونی و درهای آهنین زندان، می‌خواستیم صدای شما را بشنویم؛ پس برای